

تحلیل نوع نگاه منابع چینی به انقلاب اسلامی ایران

محمد سمیعی

دانشیار علوم سیاسی دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران

m.samiei@ut.ac.ir

جین پنگ

دانشجوی دکتری رشته تاریخ ایران اسلامی، دانشکده ادبیات و

علوم انسانی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

jinpengkangxi@163.com

چکیده

انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان نقطه شروع سیاست معاصر ایران، تأثیر گسترده‌ای بر وضعیت توسعه ایران و همچنین بر وضعیت سیاست بین‌الملل گذاشته‌است. مطالعه و درک صحیح این انقلاب مقدمه‌ای ضروری برای درک سیاست داخلی و خارجی ایران کنونی است. برخلاف این ضرورت مهم، تحقیقات درباره انقلاب اسلامی ایران، در چین کارنامه درخشانی ندارد و منابع ناچیزی در این زمینه منتشر شده‌است. این مقاله با استفاده از روش‌های تحلیل متنی، و تحلیل محتوا منابع مذکور را بررسی کرده‌است. در نهایت، نتیجه‌گیری شد که سه عامل بر تحقیقات محققان چینی درباره انقلاب اسلامی ایران مؤثر بوده‌اند: ایدئولوژی مارکسیسم مائوئیسم؛ نفوذ نگاه‌ها و تحلیل‌های غربی درباره انقلاب اسلامی ایران؛ و تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و راهبردهای سیاست خارجی چین در رابطه با ایران.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی ایران؛ دیدگاه چینی؛ قضاوت ارزش ایدئولوژی؛ گفتمان غربی؛ روابط ایران و چین

مقدمه

مطالعه جامع و عمیق انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان مهمترین رویداد سیاسی تاریخ معاصر ایران، نه تنها بحثی تاریخی، بلکه نیازی ضروری برای درک وضعیت سیاسی، اقتصادی و دیپلماسی ایران معاصر است. از نگاه ناظران بین‌المللی از جمله تحلیل‌گران چینی «این انقلاب، رویدادی غیرمعمول بود که باعث حیرت کل جهان شد: زیرا با سایر انقلاب‌های جهان تفاوت داشت. این انقلاب به‌سرعت دگرگونی‌ای بنیادین و تأثیرگذار در ایران پدید آورد» (Jiang Zhen, 2014, p3). انقلاب اسلامی - که در سال ۱۹۷۹ میلادی رخ داد - نقطه‌شروعی برای نقش جدید سیاسی ایران در دنیا بوده و تأثیر گسترده‌ای بر وضعیت توسعه ایران و همچنین بر وضعیت سیاست بین‌الملل گذاشته‌است تا جایی که یکی از پژوهشگران چینی می‌گوید: «یک حدس و گمان این است که انقلاب اسلامی ایران ممکن است برای تغییر در توازن قدرت در جهان به‌وجود آمده باشد. طبق این نظر، رویدادهای سیاسی انقلاب اسلامی ایران، پس از حمله هیتلر، بیشترین تأثیر را [در دنیا] داشته‌است» (Zou Yi Jun, 2016). با پیروزی انقلاب اسلامی، حکومت جمهوری اسلامی ایران، با شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، همچون نوری انقلابی ساطع شد و از همه دنیا به‌ویژه از منطقه خاورمیانه برای از بین بردن نظام سرمایه‌داری و همچنین نفوذ ایالات متحده آمریکا به‌عنوان عامل بی‌عدالتی دعوت کرد. حکومت انقلابی جمهوری اسلامی ایران از گروه‌های انقلابی مسلمان خواهان استقلال ملی در جهان سوم و به‌ویژه در خاورمیانه پشتیبانی می‌کند و شور و شوق زیادی را برای مخالفت با دخالت و نفوذ غرب ایجاد کرده‌است؛ بنابراین، می‌توان ادعا کرد که انقلاب اسلامی ایران نقطه‌ای محوری است که مطالعه آن برای درک عمیق‌تر از سیاست داخلی و خارجی ایران و نیز اوضاع منطقه و جهان کنونی لازم است. به‌همین دلیل، پژوهش درباره انقلاب اسلامی ایران در سراسر جهان اهمیت پیدا کرده و پررنگ‌تر شده‌است.

برخلاف این اهمیت، بررسی انقلاب اسلامی ایران در چین در مقایسه با کشورهای غربی چندان زیاد نبوده‌است، ولی در عین حال، محققان چینی نیز از زاویه‌های بسیاری به انقلاب اسلامی ایران پرداخته‌اند. در آغاز انقلاب اسلامی ایران، تعداد اندکی مقاله مقدماتی و ترجمه درباره انقلاب اسلامی ایران در چین چاپ شد؛ ولی از دهه ۱۹۹۰ به بعد - به‌ویژه در سال‌های اخیر - پژوهشگران چینی تحقیقات خود را درباره این موضوع افزایش داده‌اند و در حال حاضر،

پژوهش‌های عمیق‌تر و جامع‌تری در حوزه انقلاب اسلامی ایران در محافل دانشگاهی چین وجود دارد.

با بررسی ادبیات مطالعات موجود درباره انقلاب اسلامی ایران که به زبان چینی انجام شده‌است، این فرضیه در این مطالعه مطرح می‌شود که دیدگاه محققان چینی درباره انقلاب اسلامی ایران متأثر از سه عامل شکل گرفته‌است: ایدئولوژی مارکسیسم مائوئیسم (دیدگاه ایدئولوژیک)؛ نفوذ نگاه‌ها و تحلیل‌های غربی در حوزه انقلاب اسلامی ایران (هژمونی غرب)؛ و تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و راهبردهای سیاست خارجی چین درباره ایران (دیدگاه عمل‌گرایانه). محققان در این تحقیق به‌طور عمده با به‌کاربردن روش‌های تحلیل متنی و تحلیل محتوا، تحقیقات و مطالعات چینی در دسترس را تحلیل کرده‌اند. در ادامه، پس از بررسی توصیفی منابع چینی درباره انقلاب اسلامی به بررسی تحلیلی آن منابع پرداخته شده و در نهایت، عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری دیدگاه پژوهشگران چینی درباره انقلاب اسلامی ایران بررسی شده‌است.

۱- بررسی توصیفی

در این بخش، مقالات و کتب چینی چاپ‌شده درباره انقلاب اسلامی ایران از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۶ بررسی شد تا وضعیت پژوهش‌های مربوط به انقلاب اسلامی ایران در چین و دیدگاه محققان چینی درباره انقلاب اسلامی ایران تجزیه و تحلیل شود.

در این بررسی، «انقلاب اسلامی ایران» به‌عنوان کلمه کلیدی در معروف‌ترین پایگاه اطلاعاتی چین با نام زیرساخت دانش ملی^۱ جستجو و در مجموع، ۳۰۶ منبع اطلاعاتی یافت شد. در نهایت پس از حذف منابع نامربوط با موضوع این مطالعه، ۹۷ مقاله و پایان‌نامه مرتبط با موضوع این مطالعه بررسی شد. علاوه بر این مقالات و پایان‌نامه‌ها، ۲۰ کتاب هم درباره جنبش احیای اسلامی از جمله «طلوع اسلام‌گرایی شیعه معاصر»، «جنبش بنیادگرایی اسلامی معاصر» و... مطالعه شد. موضوع این کتاب‌ها جنبش احیای اسلامی یا بنیادگرایی اسلامی است و در آن‌ها به انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان فصلی ویژه پرداخته شده‌است. علاوه بر این، ۹ کتاب هم درباره ایران‌شناسی یافت شد که انقلاب اسلامی ایران را به‌عنوان فصلی جداگانه بررسی کرده‌اند.

1- (National Knowledge Infrastructure, NKI), <http://www.cnki.net/>.

۹۷ مقاله و پایان نامه را - که مستقیم با موضوع انقلاب اسلامی ایران ارتباط دارند- در یک گروه کدگذاری کرده‌ایم و کتب ایران‌شناسی و جنبش‌های احیای اسلامی را در گروه دیگری کدگذاری کرده‌ایم.

۱-۱- کدگذاری منابع

کدگذاری منابع به صورت زیر صورت گرفت:

طبقه منابع ادبیات: کتاب؛ پایان‌نامه؛ روزنامه؛ مقالات چاپ‌شده در مجلات.

تاریخ انتشار: هر دوره پنج‌ساله از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۶ میلادی.

موضوعات پژوهش: تحقیقات ایدئولوژی هدایت انقلابی (دکترین امام‌خمینی)؛ علل و زمینه وقوع انقلاب؛ تأثیرات انقلاب؛ نظام سیاسی اسلامی ایران.

کدگذاری مذکور پس از مطالعه دقیق ۹۷ مقاله و پایان‌نامه منتخب و براساس محتوای اصلی آن‌ها انجام شد. کدگذاری موضوعات پژوهش یکی از مهمترین و سخت‌ترین مراحل این مطالعه بود؛ زیرا بیشتر این منابع به صورت هم‌زمان دو یا سه موضوع را بررسی کرده‌اند. با این حال، برای آن که قادر به درک جامع موضوعات مورد توجه پژوهشگران چینی باشیم، لازم بود تا منابع را براساس موضوع اصلی، دسته‌بندی و کدگذاری کنیم؛ برای مثال: «ایدئولوژی هدایت انقلابی» برای مقاله‌هایی در نظر گرفته شد که اندیشه‌های امام‌خمینی یا ایدئولوژی هدایت انقلابی یا موضوعات نزدیک و مربوط به آن را بیان می‌کند؛ و «علل و زمینه وقوع انقلاب» برای مقاله‌های مربوط به کشف علل، ریشه‌ها و زمینه‌های مرتبط با انقلاب اسلامی ایران، مانند: «انقلاب سفید و انقلاب اسلامی»، «ریشه‌های انقلاب اسلامی» و مانند آن استفاده شد.

یکی از ۹۷ مقاله و پایان‌نامه منتخب، درباره مطالعه انقلاب اسلامی ایران است؛ بنابراین برای دسته‌بندی طبقه موضوعات مورد مطالعه از ۹۶ مقاله و پایان‌نامه استفاده شد. در میان ۹۶ مقاله و پایان‌نامه، ۹ مقاله و پایان‌نامه (۹.۴ درصد) به اندیشه امام‌خمینی مربوط است؛ ۲۰ مقاله و پایان‌نامه (۲۱ درصد) به علل و زمینه وقوع انقلاب اسلامی ایران پرداخته‌است؛ ۵۵ مقاله و پایان‌نامه (۵۷ درصد) در حوزه تأثیرات انقلاب اسلامی ایران است و ۱۲ مقاله و پایان‌نامه (۱۲.۵ درصد) هم به موضوع نظام سیاسی اسلامی ایران پرداخته‌است. موضوع بیشتر مقالات و پایان‌نامه‌ها، درباره تأثیرات انقلاب اسلامی ایران است و علل و ریشه‌های وقوع انقلاب اسلامی

ایران در نوبت بعدی قرار دارد. محققان چینی به علل و زمینه وقوع انقلاب اسلامی ایران و تأثیرات آن بیشتر توجه کرده‌اند، چون می‌خواسته‌اند بدانند دلیل وقوع انقلاب اسلامی ایران چه بوده و چه تأثیراتی بر ایران و جهان گذاشته‌است؛ و این موضوع منطقی است.

علاوه بر منابع مزبور، ۹ کتاب از ۲۹ کتاب بررسی شده درباره ایران‌شناسی است. ۳ کتاب از این ۹ کتاب درباره تاریخ ایران است که یکی از این سه کتاب ترجمه است. ۲ کتاب از این ۹ کتاب درباره دیپلماسی ایران است؛ ۲ کتاب در حوزه نظام سیاسی ایران و ۲ کتاب دیگر هم درباره همه موضوعات مربوط به ایران‌شناسی است. ۲۰ کتاب دیگر هم درباره مطالعه جنبش احیای اسلامی و بنیادگرایی اسلامی است. در یک فصل از هر یک از این ۲۰ کتاب درباره انقلاب اسلامی ایران سخن گفته شده‌است؛ مانند کتاب *مطالعه جمهوری اسلامی ایران* که نویسنده جی کای یونگ^۱ - جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان موضوع اصلی و انقلاب اسلامی ایران را به‌عنوان بخشی از یک فصل بررسی کرده‌است یا کتاب *مطالعه ریشه‌های داخلی دیپلماسی ایران* که پژوهشگر جین لی‌انگ شی‌انگ^۲ آن را نوشته‌است. این کتاب ریشه‌های داخلی دیپلماسی سخت‌گیرانه ایران را بررسی کرده‌است. در فصل چهارم این کتاب، انقلاب اسلامی ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران بررسی شده‌است. در کتاب *آمریکا و ایران: از دوستی تا دشمنی*، نویسنده فن هنگ دا^۳ با مطالعه تاریخ روابط آمریکا و ایران، روند و دلایل تحولات را شرح داده و در فصل سوم، نقش آمریکا در انقلاب اسلامی ایران را توضیح داده‌است. یکی دیگر از این نمونه کتاب‌ها کتاب *رگرسیون سنتی: جنبش احیای اسلامی معاصر است*. در این کتاب نویسنده شیائو شی‌ان^۴ انقلاب اسلامی ایران را در چشم‌انداز جنبش احیای اسلامی تشریح کرده و در فصل چهارم، انقلاب اسلامی ایران و تأثیرات آن بر جهان را توضیح داده‌است.

بیشتر ۹ کتاب ایران‌شناسی موجود در چین پس از سال ۲۰۱۴ میلادی چاپ شده‌اند؛ به عبارتی، ۶ جلد (حدود ۶۶ درصد) آن بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ میلادی چاپ شده‌است؛ این موضوع نشان می‌دهد که بعد از ۲۰۱۴ میلادی محققان چینی توجه بیشتری به ایران‌شناسی کرده‌اند. بیشتر کتب منتخب در زمینه مطالعه جنبش احیای اسلامی طی سال‌های ۱۹۹۴ تا

1- Ji Kai Yung

2- Jin Liang Xiang

3- Fan Hong Da

4- Xiao Xian

۲۰۱۴ چاپ شده‌اند؛ یعنی می‌توان نتیجه گرفت که محققان چینی، قبل از سال ۲۰۱۴ میلادی انقلاب اسلامی ایران را بیشتر به‌عنوان موضوعی دینی بررسی می‌کرده‌اند و بعد از سال ۲۰۱۴ به‌طور عمده به حوزه ایران‌شناسی پرداخته‌اند. این تغییر نشان می‌دهد: برخلاف ضعف قبلی در موضوع ایران‌شناسی در چین، اخیراً به این موضوع توجه بیشتری شده‌است. از دلایل این توجه این است که انقلاب اسلامی ایران فقط موضوعی مربوط به اسلام نیست و به موضوعات گوناگون مانند اقتصاد، فرهنگ، سیاست و... هم مربوط می‌شود.

۲- بررسی تحلیلی

۱-۲- ماهیت انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه چینی‌ها

دولت آمریکا و برخی از کشورهای غربی، انقلاب اسلامی ایران را جنبش مذهبی عقب‌نگه‌دارنده تلقی کرده و می‌کنند (Kamar Karpat, 1992, p611). براساس این نگرش، برخی از غربی‌ها نظام اسلامی ایران را رژیم دیکتاتور معرفی می‌کنند که در برابر جریان مدرن قرار دارد. حال پرسش این است که دانشمندان چینی به انقلاب اسلامی ایران چگونه نگاه کرده و می‌کنند؟ پس از تجزیه و تحلیل منابع منتخب در یافتیم که دانشمندان چینی درباره ماهیت انقلاب اسلامی ایران به‌طور کلی دو دیدگاه دارند.

از یک‌طرف، محققان چینی مانند هم‌تایان غربی‌شان معتقدند که انقلاب اسلامی ایران یک نوع جنبش بنیادگرای اسلامی گذشته‌نگر است که گروهی روحانی آن را رهبری می‌کنند. این انقلاب نه‌تنها روند اصلاحات و نوسازی ایران را قطع کرده بلکه توانسته‌است بنیادگرایی اسلامی را در سراسر جهان ترویج کند. کی‌آن چن دن^۱ می‌گوید: پیروزی این انقلاب نشان می‌دهد که ایران نمونه‌ای ناموفق از تحوّل و نوسازی است. این انقلاب به نمایندگی از گروهی عمیقاً سنتی و ضد مدرنیسم باعث شد که ایران به جامعه‌ای بسته تبدیل شود (Qian Chen 2008, No 3, PP 27-38). ایران زمانی با این انقلاب به سمت جامعه‌ای سنتی و بسته حرکت کرد که این حرکت با روند توسعه اجتماعی مدرن در جهان به‌طور کلی در تقابل بود؛ از این‌رو انقلاب اسلامی ایران را ضد مدرنیسم در نظر گرفته‌اند. چن آن کوان^۲ معتقد است که

1 - Qian Chen Dan

2 - Chen An Quan

سقوط محمدرضا شاه نشان‌دهنده شکست الگوی نوسازی جهان اسلام بود و ظهور جمهوری اسلامی ایران اولین نمونه موفق بنیادگرایی اسلامی است. او اظهار می‌کند: «سقوط رژیم پهلوی نه تنها به معنی تغییر دولت در کشور، بلکه نمادی برای شکست آزمایش الگوی نوسازی جهان اسلام بود. ظهور جمهوری اسلامی ایران دوباره نویسی یک کشور نبود، بلکه اولین عمل موفق بنیادگرایی اسلامی بود که امروزه به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان نوعی ایدئولوژی گسترش پیدا کرده است» (Chen An Quan, 2007, P2). علمای شیعه دارای اختیار مطلق، نقش مهمی در گسترش بنیادگرایی اسلامی در جهان داشته‌اند؛ زیرا در جنبش احیای اسلامی، ایران تنها کشوری است که در مقیاسی بزرگ با جنبش توده مردم برای ایجاد حکومتی اسلامی موفق شده است. انقلاب اسلامی ایران در اواخر دهه ۱۹۷۰ جنبش جهانی احیای اسلامی را به‌وجود رساند. راه انقلاب ایران، شعار انقلاب ایران و تأسیس نظام اسلامی ایران بنیادگرایان اسلامی در سراسر جهان را برای مبارزه تشویق کرد و پیروزی انقلاب اسلامی ایران نمونه‌ای موفق برای آن‌ها تأمین کرد. اگرچه نظام سیاسی جدید ایران «جمهوری» است، ولی در واقع حکومتی است که یک روحانی در آن بالاترین اختیار را در دست دارد. تعداد روحانیان عالی‌رتبه اندک است و ساختار قدرت به‌طور کامل مطابق با ایدئولوژی سیاسی و مذهبی [امام] خمینی بنا شده است (Xiao Xian, 1994, PP 80-84).

برخی محققان چینی معتقدند به‌دلیل این که انقلاب را بنیادگرایان اسلامی تندرو انجام داده‌اند و با پیروزی انقلاب بالاترین قدرت سیاسی به دست آن‌ها افتاده، این انقلاب تأثیر عمیقی بر جنبش‌های تندرو اسلامی جهان گذاشته است. به گفته چن آن کوان: «انقلاب اسلامی ایران که در اواخر دهه ۱۹۷۰ به‌وقوع پیوست یکی از نادرترین و تأثیرگذارترین انقلاب‌ها در جهان معاصر بوده است و همچنین یکی از قابل‌توجه‌ترین و غافلگیرانه‌ترین رویدادها در تاریخ معاصر جهان است. این انقلاب از آن جهت متفاوت بود که ایدئولوژی سیاسی آن رنگ و بوی قوی مذهبی و گرایش‌های عقب‌نگه‌دارنده داشت. پس از پیروزی انقلاب، حکومتی روحانی محور و عجیب و غریب تأسیس شد که خمینی و گروهی از روحانیان آن را رهبری می‌کردند» (Chen An Quan, 2007, P2). این «حکومت روحانی محور و عجیب و غریب» انگیزه و جهت و حتی حمایت مالی خاصی را برای جنبش بنیادگرایی اسلامی در ایران و در سراسر جهان تأمین

کرده‌است. تو لونگ دی^۱ در کتاب گروه‌های رادیکال اسلامی بیان می‌کند: «در سال ۱۹۷۹ میلادی، انقلاب اسلامی ایران با رهبری [امام] خمینی پیروز شد و باعث شد که جنبش اسلام رادیکال در ایران و سراسر جهان به شدت تشویق شود. بنیادگرایان قدرتمند با استفاده از قدرت سیاسی خود، انقلاب اسلامی ایران را به خارج از کشور صادر کردند. وقتی رژیم خمینی به قدرت رسید، بلافاصله تعدادی نهاد متخصص در صدور انقلاب مانند سازمان تبلیغات اسلامی، بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی و... تأسیس کرد تا برای صدور انقلاب به شدت تلاش کنند» (Tu) (Lon De, 2010, P418).

علاوه بر این، برخی از محققان نیز توسعه بنیادگرایی ایران را به طور عمیق بررسی کرده‌اند. محقق‌ها آن کوان^۲ معتقد بود که علی شریعتی پیشگام بنیادگرایی ایران است و با تجزیه و تحلیل دیدگاه‌های امام خمینی و علی شریعتی، می‌توان دریافت که بنیادگرایی در ایران چگونه روی کار آمده و رشد کرده‌است (Ha Quan An, 2001, No 6, P140). ها آن کوان اشاره می‌کند که دکترین بنیادگرایی امام خمینی از دکترین علی شریعتی سیستماتیک‌تر بود؛ چون هدف مستقیم امام خمینی سرنگونی حکومت استبدادی پادشاهی و به دست آوردن بالاترین قدرت سیاسی بود.

در مقابل این نگرش منفی به انقلاب اسلامی ایران، پژوهشگران چینی دیگری معتقدند که انقلاب ایران پسرفت تاریخی نبود؛ بلکه انتخاب دشوار ملت ایران در روند نوسازی کشور بود. این محققان فکر می‌کنند که ارزیابی منفی دانشمندان غربی از انقلاب اسلامی و نظام اسلامی ایران در تعصب آنان ضد انقلاب اسلامی و نظام اسلامی ایران ریشه دارد و در مقابل این طرز فکر منفی دانشمندان غربی باید گفت: «درواقع، انقلاب اسلامی ایران جنبشی سیاسی بود که در راستای تحول بزرگ جهان به وقوع پیوست. نظام اسلامی ایران هم سنتی است و هم مدرن؛ و به‌ویژه آن را تحقق بخش تلفیق دو ویژگی متقابل سنتی و مدرن یا مبارزه و مصالحه می‌دانند» (Jin Liang Xiang, 2015, P51). این ویژگی براساس تصمیم یک نفر نیست، بلکه رویکردی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و سنتی در ایران است؛ به عبارت دیگر، این ویژگی کاملاً متأثر از

1- Tu long de

2- Ha Quan an

وضعیت پیچیده ایران است. لیو زونگ مین^۱ می‌گوید: «در دوران مدرنیته، تحت فشارهای داخلی و خارجی قوی، همه کشورهای اسلامی مانند سایر کشورهای جهان سوم به دنبال انتخاب دولتی ملی و بومی به عنوان نظام سیاسی خود هستند؛ ولی بدون شک این روندی بسیار دردناک و سخت است، زیرا آن‌ها در روند ساخت دولت ملی ابتدا باید از قیدوبند مفهوم سنتی (برخی علما) خلاص شوند. چنین قیدی نه تنها در میان آرمان‌های سیاسی پان‌اسلامیسم - که به دنبال تحقق بخشیدن دوباره به وحدت اسلامی در دوران مدرنیسم است - وجود دارد بلکه در آرمان‌های سیاسی بنیادگرایان دنبال بازسازی حکومت اسلامی بعد از شکست ملی‌گرایی سکولار نیز منعکس شده است» (Liu Zhong Min, 2014, P12)؛ بنابراین: «این انقلاب نه اصلاحی توسط نیروهای مذهبی سنتی است و نه کشمکی بین حکومت روحانیان فتووالی و نیروهای سکولار مدرن، بلکه جنبشی دموکراتیک با شکل مذهبی و انقلابی سیاسی با ساختار اجتماعی کثرت‌گرا است که با نوسازی سیاسی ایران به مرحله جدیدی قدم گذاشته است» (Ha Quan An, 2001, P140). نوسازی کشورهای اسلامی از جنبش نوسازی دولت ملی در سایر مناطق جهان پیچیده‌تر است؛ نه فقط به خاطر این که برای کشورهای اسلامی همیشه سخت است که از قید مفهوم سنتی (علما) خلاص شوند، بلکه به خاطر این که گفته شده است اسلام با نوسازی سازگار نمی‌شود؛ بنابراین، انقلاب اسلامی با رهبری روحانیان اغلب در نوسازی و مدرنیسم ناکام مانده و باعث پس‌روی تاریخی ایران شده است. ولی با این فرض، درک و فهم ماهیت انقلاب اسلامی ایران سخت‌تر می‌شود؛ زیرا مسیر توسعه تاریخی یک جامعه نتیجه پویایی قدرت‌های چندگانه است و نمی‌توان آن را به سادگی توطئه یک گروه کوچک تلقی کرد. در واقع، به همین دلیل انقلاب اسلامی اتفاق افتاد، چون شرایط لازم برای وقوع انقلاب سیاسی از قبل وجود داشت (Zhan Tao, 2010, No 5, P70). ها کوان آن^۲ بعد از بررسی جنبش‌های سیاسی دنبال تحقق بخشیدن به نوسازی در تاریخ معاصر ایران اشاره می‌کند که «بنیادگرایان و [امام] خمینی بنیانگذار انقلاب نیستند، ولی اصول‌گرایان مذهبی بنیادگرا و [امام] خمینی که خواهان تجدیدنظر علیه سلطنت استبدادی و ترویج برابری اجتماعی بودند با نیازهای عینی جامعه سیاسی ایران در آن موقع کاملاً متناسب بودند و نظریه سیاسی لازم برای این اصلاحات

1- Liu Zhong Min

2- Ha Quan an

دموکراتیک را تأمین کردند» (Ha Quan An, 2001, No 6, P142)؛ به همین دلیل، «کشورهای غربی تمایل دارند به انقلاب اسلامی ایران به عنوان جنبش بنیادگرای اسلامی گذشته نگر بنگرند. البته این دیدگاه اشتباه است، زیرا انقلاب اسلامی ایران تا حد زیادی انقلابی مدرن است که به دین عمل کرده است؛ به عبارت دیگر، انقلابی مدرن که برای رواج و تثبیت مفاهیم مذهبی سنتی تلاش کرده است» (Jin Liang Xiang, 2015, P56).

برخی از محققان چینی علاوه بر ارزیابی های مذکور، انقلاب اسلامی ایران را با انقلاب چین مقایسه و اشاره کرده اند که انقلاب اسلامی ایران محصولی اجتناب ناپذیر از «فساد سیاسی سلسله پهلوی، اختلاف طبقاتی شدید، نفوذ فرهنگ غربی و تجاوز اقتصادی بود. انقلاب اسلامی ایران مبارزه های ضدسلطه طلبی و ضداستعماری علیه امپریالیسم بود که در این مبارزه مردم ایران از ایمان سنتی به عنوان یک سلاح استفاده کردند. همچنین مردم ایران در این مبارزه به دنبال استقلال ملت و ادامه مبارزه ضد امپریالیستی، ضد استعماری و ضد سلطه طلبی بین المللی بعد از جنگ جهانی دوم در سده بیستم بودند» (Wu Cheng, 1996, No3, P57).

۲-۲- علل وقوع انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه محققان چینی

«فوران انقلاب صرفاً به سبب اشتباهات لحظه آخر نبود. آتش فشان انقلاب ناشی از فشارهای بیش از اندازه ای بود که دهه های متمادی در اعماق جامعه ایران انباشته شده بود» (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص ۲۷۸)؛ ولی به صورت مشخص، علل وقوع انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه محققان چینی چیست؟ در این بخش درباره این مسائل بحث خواهد شد.

برخی از محققان چینی بر این باورند که نبود تعادل بین توسعه اقتصادی با توسعه سیاسی در سیاست نوسازی رژیم پهلوی ریشه اصلی وقوع انقلاب اسلامی ایران بود. آن ها معتقدند که وقتی صرفاً به برخی از اقدامات سیاست نوسازی رژیم پهلوی مانند «انقلاب سفید» نگاه کنیم، درمی یابیم که «انقلاب سفید» واقعاً راهی درست برای تحقق بخشیدن به نوسازی کشور بوده است. حتی برخی از این محققان چینی فکر می کردند که در حال حاضر دولت چین برای تحقق بخشیدن به نوسازی چین از برخی از اقدامات انقلاب سفید استفاده می کند. در واقع، «انقلاب سفید» در زمینه توسعه اقتصادی دستاوردهای زیادی را برای ایران به همراه داشت و

سرعت توسعه اقتصادی در آن زمان به بالاترین عدد در جهان رسیده بود. محقق وو چنگ^۱ آمار دستاوردهای «انقلاب سفید» را این گونه بیان می‌کند: «از سال ۱۹۶۳ تا سال ۱۹۷۷ میلادی، رشد اقتصادی ایران قابل توجه به نظر می‌رسید. در سال ۱۹۶۳ میلادی درآمد سرانه ایران ۳۰۰ دلار بود و تا سال ۱۹۷۷ میلادی به ۲۲۰۰ دلار افزایش یافت» (Wu Cheng, 1996, No 3, P53). اگر صرفاً به این اطلاعات توجه کنیم، می‌توان دستاوردهای «انقلاب سفید» محمدرضاشاه را مثبت تلقی کرد؛ ولی این محقق چینی توجه نداشته‌است که بخش اعظم این رشد، نه به دلیل انقلاب سفید، بلکه به علت افزایش سرسام‌آور قیمت نفت بوده‌است و نباید آن را دستاورد انقلاب سفید دانست؛ ولی به هر حال، مردم ایران نه تنها «انقلاب سفید» را به رسمیت نشناختند، بلکه با انقلاب اسلامی، محمدرضاشاه را از ایران اخراج کردند. در جهت کاوش دلایل آن، محقق چینی کیان چن دن می‌گوید: «بزرگ‌ترین اشتباه نوسازی محمدرضاشاه این بود که این نوسازی را پادشاهی استبدادی انجام داد. پادشاه به دنبال نوسازی بود، ولی از روش‌های سنتی حکومت استبدادی استفاده می‌کرد» (Qian Cheng Dan, 1998, p27-38). با توجه به اهداف «انقلاب سفید»، هدف پادشاه از اجرای اصلاحات و نوسازی، غنی‌سازی مردم نبود، بلکه تحکیم حاکمیت استبدادی خودش و پاسخگویی به منافع آمریکا بود. وو چنگ در مقاله خود با نام: «بررسی در مورد ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران» می‌نویسد: «از اواخر دهه ۱۹۵۰ تا اوایل دهه ۱۹۶۰ قرن بیستم، تغییرات اجتماعی عمیقی در جهان اسلام اتفاق افتاد. جنبش‌های اصلاحات دموکراتیک در عراق، یمن، مصر، سوریه و کشورهای دیگر یکی پس از دیگری شکل گرفتند و خواهان سرنگونی حکومت‌های استبدادی شدند. در مقابل این موج، آمریکا برای اطمینان از ثبات مرزهای خود در زمان جنگ سرد از متحدان خود در جهان سوم، از جمله ایران خواست که اصلاحات اجتماعی لازم را به عمل آورند. تحت فشار بین‌المللی و داخلی، و برای تحکیم حاکمیت و ایجاد هژمونی منطقه‌ای، محمدرضاشاه «انقلاب سفید» را به اصطلاح، بدون خون‌ریزی و خشونت معرفی کرد» (Wu Cheng, 1996, No 3, P53). هر عملی براساس انگیزه‌های استبداد است؛ از انگیزه محمدرضاشاه برای اجرای انقلاب سفید می‌توان فهمید که بهره‌برداران این انقلاب، مردم ایران نبودند بلکه گروه‌های سلطنت مطلقه و آمریکا حامی این انقلاب بودند. هنگامی که در حوزه اقتصاد دستاوردهای بزرگی به دست آمد، محمدرضاشاه در حوزه سیاست

1 - Wu cheng

به‌طور فزاینده اقتدارگرا شد. با چندین بار تجدیدنظر در قانون اساسی، اختیار شاه تا حد زیادی تقویت شد: «او حق تشکیل و انحلال پارلمان، حق اعلام جنگ، قدرت انتصاب نخست‌وزیر... و محدود کردن آزادی مطبوعات را به دست آورد... در سال ۱۹۷۵ میلادی، محمدرضا شاه پهلوی

سیستم دوحزبی را لغو کرد و حزب رستاخیز را تشکیل داد و به کسانی که تمایلی برای پیوستن به حزب رستاخیز نداشتند به عنوان خائن حمله کرد... همچنین سیاست اطلاعاتی و امنیتی ای را ایجاد کرد تا کسانی را که به پادشاه وفادار نبودند به طور خاص از بین ببرد...» (Wu Cheng, 1996, No 3, hP3).

بنابراین، با وجود ایجاد اصلاحات بزرگ اقتصادی، شاه اصلاً نمی خواست به اصلاحاتی همگام در حوزه سیاست نیز اقدام کند. او به جای انجام این کار (اصلاحات سیاسی) برای تقویت حکومت خود کامه خود با خرج دلارهای هنگفت نفتی مقدار زیادی سلاح پیشرفته آمریکایی خرید. در چنان وضعیتی اجتناب ناپذیر بود که نبود تعادل بین توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی ایجاد شود. محققان چینی این عدم تعادل را دلیل اصلی وقوع انقلاب اسلامی ایران در نظر گرفته اند.

۳-۲- مبارزه بین روحانیان و رژیم شاه

در طول انقلاب اسلامی ایران، می توانیم ببینیم که «انقلاب اسلامی» با شعارهای ضد استبدادی و ضد استعماری، در واقع، نبرد گروه روحانیون، علیه سلطنت شاه بود؛ بنابراین، برخی از محققان چینی معتقدند که وقوع انقلاب اسلامی ایران نتیجه مبارزه میان نیروهای مذهبی و سلطنت استبدادی بود که در نهایت با پیروزی نیروهای مذهبی به پایان رسید.

وو چنگ با مطالعه تاریخ ارتباط بین دین اسلام و سیاست، به نقش مهم دین اسلام در طول تاریخ ایران اشاره می کند و می گوید: «در آغاز تاریخ اسلامی، دین اسلام با سیاست ارتباط تنگاتنگ داشت. پیامبر اسلام (ص) برای متحد کردن جزیره عرب، دین اسلام را تأسیس کرد. نظام سیاسی ای که ایشان در مدینه تأسیس کرد در آغاز اتحادی سیاسی-مذهبی بود... در دوران صفوی، پادشاهان صفوی برای تثبیت حکومت، خودشان را نمایندگان امامان در نظر می گرفتند و اعلام می کردند که خدا این حق را به طور مستقیم به آنها داده است» (Wu Cheng, 1996, No 3, p53). در دوران قاجار، پادشاهان برای تحکیم حکومت خودشان، اغلب تعدادی از روحانیون شناخته شده را به عنوان قاضی یا مدیر منصوب می کردند... و وقتی با رویدادهای بزرگ مواجه می شدند، اغلب با روحانیون عالی رتبه مشورت می کردند تا حمایت آن ها را بگیرند. در طول تاریخ ایران، چه در دوره های حکومت روحانیون و چه در دوره های دیگر، حاکمان همواره با علما رابطه ای ضمنی داشته اند. می توان گفت در ایران: «اندیشه دینی و سنتی روحانیون به

ایدئولوژی‌ای عمده برای حفظ سلطنت تبدیل شده است» (Ha Quan An, 2001, No 6, P138).
 با این حال، از آغاز سلسله پهلوی، این رابطه ضمنی که نسبتاً هم ثابت بود تحت تأثیر قرار
 گرفت و در نهایت سبب انقلاب اسلامی ایران شد. «سلسله پهلوی سیاست سکولاریسم را اجرا
 می‌کرد. بنیانگذار سلسله پهلوی با استفاده از قدرت نظامی به حکومت رسید و با حمایت
 روحانیت، در سال ۱۹۲۶ میلادی تاج‌گذاری کرد؛ ولی پس از کسب بالاترین قدرت، بلافاصله
 اصلاحاتی را در پیش گرفت که هدفش تمرکز قدرت و خلاص شدن از شر محدودیت مذهبی
 بود.» با اصلاحات در حوزه‌های قضائی، آموزشی و فرهنگی، «روحانیان حقوق زیادی را از دست
 دادند و توانایی‌شان برای دخالت در امور کشور به شدت کم شد» (Ha Quan An, 2001, No
 6, P138).

می‌توان گفت پس از انقلاب سفید، مبارزه میان روحانیون و رژیم شاه به اوج رسید و بالاخره
 این مبارزه با پیروزی روحانیان به پایان رسید؛ ولی چرا؟ زیرا: «با وجود اینکه اصلاحات در دوران
 پهلوی باعث شد تا طبقه‌های متوسط و بالا غرب‌گرا شوند، ولی اکثر مردم ایران که بیشتر از
 کشاورزان و بازاریان شهری بودند هم‌چنان به دنبال رهبران مذهبی بودند و با شیوه اسلامی
 زندگی می‌کردند. این وضعیت فرصت لازم را برای مبارزه گروه مذهبی با رژیم سکولار ایجاد و
 حمایت عمومی را برای تشکیل اندیشه سیاسی امام خمینی فراهم کرد» (Jiang Zhen, 2014, P31).
 علاوه بر این «قبل از انقلاب اسلامی، حدود ۱۸۰ هزار روحانی در سراسر ایران پخش شده
 بودند و شبکه‌ای محکم را تشکیل داده بودند. روحانیان که قدرت را از دست داده بودند با
 استفاده از نارضایتی مردم از شاه، نقش رهبری انقلاب اسلامی را آگاهانه بازی کردند تا انقلاب
 تأیید و پیروز شود» (Wu Cheng, 1996, No 3, P56).

۴-۲- جنبش آزادی‌بخش ملی ضدامپریالیستی و ضداستعماری

ایران و چین - دو کشور صاحب تمدن باستانی و تاریخ طولانی - قربانیان استعمار و امپریالیسم
 مدرن غربی بوده‌اند. از این رو محققان چینی با مردم ایران که در تاریخ معاصر تحقیر شده‌اند
 و رنج زیادی را متحمل شده‌اند همدردی زیادی می‌کنند و نیز مبارزه‌های ضدامپریالیستی
 و ضداستعماری مردم ایران را به طور کامل درک و پشتیبانی می‌کنند. بسیاری از محققان
 معتقدند که انقلاب اسلامی ایران جنبش آزادی‌بخش ملی ضدامپریالیستی و ضداستعماری

است و جمهوری اسلامی استقلال ملی ایران در تاریخ معاصر را واقعاً محقق کرده است. محقق جین لیانگ شیانگ^۱ با مطالعه توسعه تاریخ ایران اشاره می کند که «ایران نه تنها قربانی استعمار غربی بلکه قربانی زورطلبی معاصر هم بود» (Jin Liang Xiang, 2015, P3). برای ملت ایران با تاریخ و تمدن طولانی این تجربه ها تحقیر بزرگی بود و این باعث، خشم بسیاری از مردم ایران شده بود که چرا محمدرضاشاه در روابط دیپلماتیک وابسته به کشورهای غربی، به ویژه آمریکا شده و حتی به عروسک خیمه شب بازی آمریکا تبدیل شده است. آمریکایی ها به رژیم پهلوی تسلیحات زیادی فروخته بودند. «ایران به آمریکا نفت صادر می کرد نفتی که می توانست اقتصاد را رونق بخشد و در عوض از آمریکا تسلیحات زیادی وارد می کرد تا بتواند رژیم استبدادی محمدرضاشاه را پشتیبانی کند؛ تسلیحاتی که اصلاً به درد زندگی مردم ایران نمی خورد» (Wu Cheng, 1996, No 3, P57). با گسترش مداوم فروش سلاح به ایران، حضور آمریکایی ها در ایران زیاد شد؛ همچنین مصونیت سیاسی هم در ایران پیدا کردند. «تا سال ۱۹۷۸ میلادی، تعداد آمریکایی ها در ایران به ۴۳,۰۰۰ نفر رسیده بود. این کارشناسان آمریکایی و خانواده های آن ها مصونیت دیپلماتیک داشتند و نه تنها محدودیتی قانونی در ایران نداشتند، بلکه فرهنگ غربی ناسازگار با فرهنگ سنتی ایران را هم برای مردم ایران بهارمغان آورده بودند» (Wang Xin Zhong, Ji Kai Yun, 2002, P331). این فرهنگ و ارزش های غربی بر ساختار اجتماعی و سنت های فرهنگی ایران تأثیرات بدی داشت و زندگی مسلمانان را دچار مشکل کرده بود. امام خمینی به این نکته اشاره کرد که اسلام از ماتریالیسم، افکار شیطانی و حمله صهیونیسم مسیحی و یهودی و... احساس فشار می کند.

۵-۲- اندیشه امام خمینی

در روند مبارزه با سلسله پهلوی، امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی و مؤسس جمهوری اسلامی ایران نظرات و ایده های سیاسی و مذهبی مهمی را بیان کرد و تفکر دینی و تفکر سیاسی را یکپارچه خواند و جدایی دین از سیاست را برنتافت. دکتترین او مخلوطی از مذهب و اندیشه سیاسی بود و اندیشه سیاسی او به طور عمده براساس نظریه دینی استوار بود. محققان چینی دکتترین امام خمینی را عمدتاً از جنبه های زیر بررسی کرده اند:

1- Jin Liang Xiang

دکترین امام خمینی نوعی جهان‌بینی تقابلی‌های دوگانه بود؛ به‌گونه‌ای که در نظریه امام خمینی از طبیعت انسان تا جامعه انسانی و از سیاست داخلی تا روابط بین‌المللی همگی به‌صورت تقابلی‌های دوگانه میان مقدس و سکولار، حق و باطل، و خوب و بد وجود دارد. امام خمینی عقیده داشت که می‌توان نظمی عادلانه در جهان ایجاد کرد، چون فطرت بشر نیک است. به‌دلیل این فطرت، بشر قادر خواهد بود خود را به سطحی والاتر بکشد. از سوی دیگر، بشر نواقص بسیاری دارد که باعث معصیت می‌شود و زندگی دنیوی را برای او در اولویت قرار می‌دهد. نمایش دو جنبه از شخصیت انسانی دوگانگی‌ای اساسی است.

«ولایت فقیه» امام خمینی عیناً به‌دنبال ایجاد جامعه‌ای عادلانه بود که در آن «هر کس تحت نظارت هدایت فقیه مایل به انتخاب راهی می‌شد که تحت هدایت خداست.» هنگامی که نظریه امام خمینی بر واقعیت‌های سیاسی کشور اعمال می‌شود، دوگانگی خود را به‌صورت مستضعفان و ستمگران نشان می‌دهد. امام خمینی همواره به‌دنبال ایجاد جامعه‌ای ایدئال با عدالت مطلق بود «که در آن جامعه، فقیه می‌تواند قانون اسلامی را به‌طور کامل اجرا کند و احکام خدا تحقق یابد، و در حکومت اسلامی دولت عیناً همراه با عدالت است» (Chen An, 2007, P2). از آنجا که «خود اسلام، نظریه سیاسی کاملی است» و نظریات غربی مانند «سرمایه‌داری و مارکسیسم» نظریه‌هایی فایده‌گرا هستند. اسلام نیازهای مادی و معنوی مردم را تضمین خواهد کرد و تنها ایدئولوژی، شامل زندگی دنیوی و زندگی پس از مرگ است (Wang Xin Zhong, Ji Kai Yun, 2002, P331).

محققان چینی برای این باورند که امام خمینی شعار «نه شرق و نه غرب، فقط اسلام» را به‌وجود آورد و در عمل، به مبارزه ضداستبداد، ضدامپریالیسم، ضداستعمار، ضدسرمایه‌داری، ضدکمونیسم و سایر نظام‌های سیاسی نامطابق با ارزش‌های اسلامی پرداخت؛ به‌عبارت‌دیگر، در جهت سیاسی امام خمینی به‌دنبال مسیری سیاسی بود که کاملاً با سیستم سیاسی موجود در آن زمان متفاوت بود و بهترین راه برای رسیدن به این هدف این بود که تمام راه‌های نفوذ فرهنگ‌های خارجی و نیروهای خارجی را حذف کند.

چنان‌که کوان با نقل بخش‌هایی از آخرین کلمات امام خمینی (ره) اشاره می‌کند که «اسلام، سرمایه‌داری استبدادی را قبول ندارد؛ زیرا آن نظام به محروم نگاه‌داشتن مردم تمایل دارد... به‌نظر اسلام، سرمایه‌داری با عدالت و برابری اجتماعی در تناقض است، اما از سوی دیگر اسلام نظام

حکومتی مشابه کمونیسم و مارکسیسم نیز نیست». چن آن کوان می‌گوید: از نظر امام خمینی، قبل از انقلاب اسلامی رژیم پهلوی در داخل کشور سیاست دیکتاتوری را اعمال می‌کرد و سیاست خارجی آن را قدرت‌های بزرگ کنترل و دست‌کاری می‌کردند. مردم می‌خواستند آزاد باشند و کشور به استقلال نیاز داشت و این موضوع باعث شد که سرنگونی رژیم مستبد به نیاز مشترک همه مردم ایران تبدیل شود. در پاسخ به این وضعیت، امام خمینی خواهان تجدیدنظر بود: «ما باید با حکومت استبدادی بجنگیم و سلطنت دیکتاتوری را سرنگون کنیم.» در نهایت، آن کوان اشاره می‌کند: «با وجود اینکه اظهارات [امام] خمینی علیه ظلم و تجاوز از نظریه شیعه بدون امامت و حکومت غیرمشروع ریشه می‌گرفت، ولی تاحدی پاسخگوی نیازهای ملی‌گرایی و پوپولیسم مردم ایران نیز بود. به دلیل این که این اظهارات با طنین انداختن این آرمان‌ها، هم‌زمان با ریشه‌های دگرترین شیعه توانست عامل جنبش‌های زیادی در کشور ایران به‌عنوان یک کشور مسلمان شیعه باشد» (Chen An Quan, 2007, PP 303-306).

۶-۲- تأثیرات انقلاب اسلامی

محققان چینی از دو جنبه تأثیرات انقلاب اسلامی ایران را بررسی می‌کنند که شامل تأثیرات آن بر ایران و تأثیرات آن بر منطقه و جهان است. از جنبه اقتصادی، برخی از محققان چینی بر این باورند که حکومت الهی به ناآرامی‌های اجتماعی، رکود اقتصادی و پسرفت توسعه منجر شده است. گوا لونگ لونگ می‌گوید: «تأسیس و تقویت حکومت الهی توسط نیروهای مذهبی باعث شد که تناقض اصلی داخلی کشور ایران به سرعت انتقال یابد و نیروهای سیاسی مخالف شاه متمایز شوند؛ در این هنگام مبارزه بین حکومت الهی و ضد حکومت الهی به تناقض اصلی مبارزه سیاسی داخلی ایران تبدیل شد. با گسترش این مبارزه، گروه‌های حامی [امام] خمینی به شدت مخالفان داخلی را رد کردند و همه نیروهای ضد حکومت الهی را سرکوب کردند.» او در ادامه می‌گوید: «بی‌ثباتی سیاسی طولانی‌مدت و جنگ، تأثیرات منفی زیادی بر توسعه اقتصاد ایران گذاشته است. گروه‌های مذهبی اندیشه برتری روح را ترویج کرده و به توسعه اقتصادی داخلی کمتر توجه داشته‌اند. آن‌ها بارها و بارها تأکید کرده‌اند که انقلاب برای پرکردن معده نیست، بلکه برای دین اسلام است. روحانیانی که بخش‌های مهمی از اقتصاد را در دست دارند نه تنها توانایی مدیریت اقتصاد مدرن را ندارند، بلکه پرسنل حرفه‌ای و فنی را هم رد می‌کنند و این موضوع به ناچار سبب هرج و مرج بیشتر

در اقتصاد ملی می‌شود» (Guo long long, 1982, No 28, PP 7-8).

برخی از محققان چینی بر این باورند که «پس از انقلاب اسلامی ایران، دولت اسلامی ایران نه تنها مدل اقتصادی غربی، بلکه مدل اقتصادی شرقی را نیز رد کرد و در تلاش برای ایجاد یک نوع مدل اقتصادی اسلامی برآمد. در این راستا، مقامات ایران بعد از تحقیق، تجربه و تنظیمی که ده سال طول کشید، در نهایت مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی مشخص را پیاده‌سازی کردند.» ولی چرا سیاست‌های اقتصادی ایران متمایز است؟ لونگ می‌گوید: «دولت اسلامی ایران در هنگام تدوین و اجرای سیاست‌های اقتصادی، بیشتر به حفظ و ترویج ارزش‌های معنوی اسلامی توجه داشت. رهبران ایران بین ارزش‌های معنوی اسلامی و منافع اقتصادی، بیشتر بر اولی تأکید داشتند. [امام] خمینی بارها اعلام کرد که هدف انقلاب اسلامی بهبود زندگی مادی نیست، بلکه گسترش ارزش‌های معنوی اسلامی و رهایی میلیون‌ها مستضعف از قید امپریالیسم و سلطه قدرت‌های جهان است» (An Wei Hua, 1995, No12, PP 52-55).

از جنبه سیاسی، جیانگ ژن می‌گوید: «بزرگ‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاست ایران تثبیت اقتدار فقها در قانون اساسی ملی بود و این موضوع باعث نهادینه‌شدن نظام سیاسی ولایت شد.» نظام سیاسی ولایت فقیه، ایران را به سرعت اسلامی کرد و این کار مستقیماً بر شکل‌گیری تمام سیاست‌های کشور تأثیر گذاشت. «انقلاب اسلامی و اقدامات انجام‌شده برای تحکیم قدرت حکومت جدید، تأثیرات زیادی بر تصمیم‌گیری ملی ایران داشته‌است. به‌ویژه برای تقویت ماهیت اسلامی نظام جدید، مجموعه‌ای از سازمان‌ها با ماهیت اسلامی برپا شدند که وظایفشان نیز تاحدودی با برخی از سازمان‌های ملی همپوشانی دارد.»

به نظر پژوهشگران چینی، یکی از جنبه‌های مهم تأثیرات انقلاب اسلامی بر منطقه و جهان، موضوع «صدور انقلاب اسلامی» است. جیانگ ژن می‌گوید: در ایدئولوژی [امام] خمینی، او مدافع پان‌اسلامیسم و رؤیای ایجاد «حکومت اسلامی جهانی» است و مؤثرترین راه برای رسیدن به «حکومت اسلامی جهانی»، «صدور انقلاب» به جهان است (Jin Liang Xiang, 2015, P52).

آن کوان معتقد است که ایده صدور انقلاب برای توسعه بنیادگرایی اسلامی جهانی نقش کاتالیزور را ایفا کرده‌است (Chen An Quan, 2007, PP 331-332). کائو یو فنگ^۱ معتقد بود که امام خمینی می‌خواست از طریق قالب «انقلاب اسلامی» درهای جهان اسلام و

1 - Cao Yu Feng

حتی کل جهان را باز کند. «این، یک سیاست خارجی بسیار تهاجمی بود که تأثیرات بسیار زیادی در دیپلماسی ایران گذاشت و نتیجه مستقیم آن این بود که ایران به زودی به وضعیت انزوای دیپلماتیک رانده شد» (Cao Yu Feng, 2004, No 1, P15). شیائو شیآن مفهوم و انگیزه «صدور انقلاب» را چنین توضیح داده است: «ایران اولین کشور در جهان است که به ایجاد دولت اسلامی واقعی پرداخت. از این رو، رسیدن به رهبری جهان اسلام و حمایت از مستضعفان، مأموریت ایران است که باید برای رسیدن به آن اول انقلاب اسلامی را به همه کشورهای اسلامی و سپس به کل جهان صادر کند. از سوی دیگر، صدور انقلاب نوعی رویکرد برای دفاع از انقلاب ایران است.» سپس او روش‌ها و تأثیرات خاص صدور انقلاب را معرفی می‌کند و می‌نویسد: «راه اصلی صدور انقلاب ایران اعزام نیرو و استفاده از رادیو، تلویزیون، کتاب، روزنامه و کانال‌های دیگر برای انتشار ایده انقلاب اسلامی بود تا به کمک آن، مردم کشورهای مسلمان به پا خیزند؛ دولت سکولار خود را سرنگون کنند و حکومتی اسلامی مانند حکومت ایران ایجاد کنند» (Xiao Xian, 1994, P84).

۳- عوامل تأثیرگذار بر دیدگاه محققان چینی درباره انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران یکی از حوادث تأثیرگذار در تاریخ جهان معاصر بوده و توجه زیادی را در سراسر جهان به خود جلب کرده است؛ ولی با توجه به کمیت و کیفیت تحقیقات چینی درباره انقلاب اسلامی ایران، باید اذعان کرد که این انقلاب توجه تعداد زیادی از محققان چینی را به خود جلب نکرده است. دیدگاه محققان چینی درباره انقلاب اسلامی ایران شامل هر دو نگاه مثبت و منفی می‌شود. عوامل شکل‌گیری این نگاه‌ها فراوان و پیچیده است، ولی به طور خلاصه، می‌توان به سه عامل در شکل‌دادن نگاه پژوهشگران چینی توجه کرد:

۳-۱- دین در نظریه مارکسیستی

می‌دانیم که چین کشوری با نظام سیاسی متمرکز و تک‌حزبی است و ایدئولوژی اصلی حزب کمونیست چین و سیاست‌های دولت بر تمام جنبه‌های اجتماع ملی تأثیراتی عمیق و تعیین‌کننده دارد. مائو رهبر چین کمونیست می‌گفت: «نیروی هسته‌ای که انقلاب ما را رهبری می‌کند حزب کمونیست چین است. مبنای نظری که تفکر ما را هدایت می‌کند نظریه

مارکسیسم است.» از این رو در نظام فکری و تحلیلی چین، پایبندی به نظریه مارکسیسم، به ضرورتی انکارناپذیر برای شکل‌گیری فهم و تحلیل مسائل ملی و جهانی تبدیل شده‌است. دربارهٔ دین، مارکس معتقد بود که «دین ابزار طبقه حاکم است که از آن برای آرام کردن روحیهٔ مردم بهره می‌گیرد.» بنابراین، مارکس می‌گفت: «انتقاد به دین پیش‌شرط همهٔ انتقادهای دیگر است» (Tian Xin Ming, 2013, No 5, P1). این دیدگاه، تأثیرات بسیار زیادی بر محققان چینی داشته‌است. در دورهٔ انقلاب فرهنگی چین (۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ میلادی)، در سراسر کشور، نظریهٔ مارکسیسم، اندیشهٔ رهبر مائو و دیدگاه بی‌خدایی، مورد دفاع بود و مردم معتقد بودند که همهٔ ادیان با ایدئولوژی مارکسیسم در تناقض‌اند و دین آزادی را زیر پا می‌گذارد؛ در نتیجه، تمام فعالیت‌های مذهبی ممنوع شده بود. در آن زمان، فضای چین بسیار بسته بود و نظریهٔ مارکسیسم و اندیشهٔ رهبر مائو به‌عنوان ایدئولوژی اصلی در هدایت همهٔ تحقیقات علمی و کارهای دیگر استفاده می‌شد.

در سال ۱۹۷۹ میلادی، زمانی که انقلاب اسلامی ایران به‌وقوع پیوست، چین تازه از باتلاق «انقلاب فرهنگی» -که چینی‌ها آن را به‌عنوان دههٔ فاجعه در نظر گرفته و می‌گیرند- خارج شده بود؛ ولی وضعیت کشور هنوز زیر تسلط ظالمانهٔ آن دههٔ فاجعه‌بار بود و از همه مهم‌تر سایهٔ مارکسیسم و مائوئیسم بر نظام فکری چین همچنان گسترده بود؛ در نتیجه، محققان چینی انقلاب اسلامی ایران را با استفاده از همان دیدگاه بی‌خدایی و مارکسیستی تجزیه و تحلیل می‌کردند. در آن گفتمان، از یک جهت، انقلاب ایران باعث سرنگونی سلطنت استبداد و پیشرفتی تاریخی در مسیر جنبش انقلابی پرولتری و ضدامپریالیسم و ضداستعمار بود؛ پس می‌شد آن را نوعی پیشرفت در نظر گرفت. ولی از جهت دیگر، انقلاب ایران یک پسرفت بود زیرا در جریان انقلاب ایران، روحانیان در بالاترین مرتبهٔ قدرت سیاسی قرار گرفته بودند.

در سراسر ادبیات جمع‌آوری شده دربارهٔ این موضوع، بسیاری از محققان چینی از دیدگاه‌های زیر به انقلاب می‌نگرند: اگر تنها از دیدگاه ضدپادشاهی، ضدامپریالیستی، و ضداستعماری، به انقلاب ایران توجه شود، اکثر محققان چینی دیدگاهی مثبت به انقلاب اسلامی ایران داشته‌اند. «این مبارزهٔ مردم ایران که از ایمان سنتی ملی به‌عنوان سلاحی برای اجرای کنش ضداستعماری، ضدامپریالیستی و ضدسلطنت پادشاهی استفاده کردند، عامل توسعهٔ ایران برای تحقق بخشیدن به استقلال ملی در طول صد سال مبارزهٔ بین‌المللی ضدژمونی، ضدامپریالیسم،

و ضداستعمار پس از جنگ جهانی دوم بود» (Jin Liang Xiang, 2015, P40)؛ ولی زمانی که انقلاب ایران به انقلاب اسلامی تبدیل شد و گروه روحانیان اسلامی به بالاترین قدرت سیاسی در دولت رسیدند، ارزیابی محققان چینی متفاوت شد: «انقلاب اسلامی جنبش بنیادگرای اسلامی است که با استفاده از برجسب مذهبی، طرفدار سیاسی شدن مذهب است» (Chen An Quan, 2007, P50). محققان بیشتر اشاره کرده‌اند که «در روند نوسازی جهان، قابل تصور نیست که روحانیان اسلامی به قدرت سیاسی عالی کشور دست یابند؛ بنابراین این ارتجاع است و به انقلابی ثانویه نیاز دارد» (Hong Xiu Ju, 1991, PP 197-200).

۲-۳- تأثیر دیدگاه‌های غربی

فقر محققان چینی در حوزه ایران‌شناسی و توسل به منابع دست‌دوم غربی در درک مسائل ایران، عامل مهم دیگری در شکل‌گیری تصویر ذهنی آن‌ها از انقلاب اسلامی ایران است. برای نمونه، چن آن کوان، نویسنده رساله «انقلاب اسلامی ایران و تأثیرات آن بر جهان» که تنها رساله دکترا درباره انقلاب اسلامی ایران است، نه تنها مسلط به زبان فارسی نیست، بلکه اصلاً به ایران نیامده است؛ بنابراین، بدون تردید، مطالعه او درباره انقلاب اسلامی ایران صرفاً براساس متون موجود و تصور خود اوست. چن آن کوان اذعان دارد: «صادقانه بگویم، قبل از این، تاریخ ایران و اسلام برایم عجیب و غریب بودند و آن‌ها را خیلی کم می‌شناختم. وقتی موضوع رساله‌ام را مشخص کردم و به مطالعه عمیق‌تر رو آوردم، در مقابل مسائل پیچیده، همیشه احساس می‌کردم که توانایی بسیار کمی دارم» (Chen An Quan, 2007, P474). استاد راهنمای کوان نیز معتقد است که این موضوع برای کوان دشوار است: «اول، موضوع مطالعه، به دلایل موانع زبانی و واقعیت سیاسی، سخت است چون دانشجو باید منابع دست‌اول را درباره تاریخ ایران و درباره این موضوع به دست آورد. دوم، به خاطر هویت دینی این انقلاب، محققان به دانش لازم درباره این انقلاب نیاز دارند و براساس آن، به صورت منطقی، به تعریف برخی از مفاهیم اساسی دارای معنایی پیچیده احتیاج پیدا می‌کنند. علاوه بر این، محدودیت مطالعات و ضعف نسبی ادبیات در حوزه تاریخ ایران در چین نیز باعث می‌شود که عمق پژوهش در این موضوع محدود باشد» (Chen An Quan, 2007, P1).

درواقع، مشکلاتی که چن آن کوان با آن‌ها مواجه شد، مشکلات بسیاری از محققان چینی

است. بیشتر این محققان در حوزه‌های عمومی تاریخ، روابط بین‌الملل و علوم دینی کار می‌کنند و تعداد کمی از آن‌ها، در حوزه ایران‌شناسی متخصص‌اند. علاوه بر این، بسیاری از آن‌ها به زبان فارسی مسلط نیستند و تجربه‌ای از تحصیل و پژوهش در ایران ندارند؛ بنابراین، اطلاعات آن‌ها درباره تاریخ و فرهنگ ایران یا از کتاب‌ها یا از اینترنت و رسانه‌ها به دست آمده است. برای نمونه، جیانگ ژن مقاله‌های بسیاری درباره ایران منتشر کرده است، ولی او نه تنها به زبان فارسی مسلط نیست، بلکه هیچ تجربه تحصیلی یا پژوهشی‌ای هم در ایران ندارد.

از این رو می‌توان ادعا کرد که برای محققان چینی، ایران همیشه همان کشوری است که در منابع دست‌دوم عمدتاً غربی ترسیم شده است. برای نمونه، در مقاله آن کوآن که با عنوان «از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی» چاپ شده است، در مجموع ۳۷ مرجع وجود دارد که ۳۶ تای آن انگلیسی‌اند. در مثالی دیگر، جیانگ ژن در پژوهشی با عنوان «تحلیل انقلاب اسلامی ایران و نفوذ آن» از ۱۷ مرجع استفاده کرده است که همه آن‌ها منابع انگلیسی‌اند. یک نمونه دیگر چه شیائو می است که در مقاله «شهرک‌سازی، گروه‌های حاشیه‌ای شهر و انقلاب اسلامی ایران» در مجموع از ۸۷ مرجع استفاده کرده است که ۶۱ عدد از آن منابع، انگلیسی‌اند. با توجه به مانع زبان فارسی و فقدان نسبی تحقیقات اصیل درباره انقلاب اسلامی ایران، محققان چینی مجبورند به شدت به منابع انگلیسی و به ویژه ایالات متحده آمریکا متکی باشند؛ و می‌دانیم که محققان غربی با دیدگاه «غرب‌محور» معتقدند که به جز نظام سیاسی دموکراتیک غربی، هیچ نظام سیاسی دیگری در جهان درست و پیشرفته نیست. از این رو آن‌ها بارها و بارها از حکومت اسلامی ایران به شدت انتقاد کرده و می‌کنند؛ بنابراین، محافل چینی نیز ناخواسته تحت تأثیر مطالعات غربی قرار داشته‌اند.

۳-۳- توسعه روابط ایران و چین

توسعه روابط ایران و چین و تغییرات سیاسی، اقتصادی و سیاست خارجی چین نیز بر مطالعات محققان چینی در حوزه انقلاب اسلامی ایران تأثیر گذاشته است. در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در اوت ۱۹۷۸، هوآ گوئو فنگ - رئیس‌جمهور خلق چین - هم‌زمان با اوج‌گیری بحران سیاسی داخلی ایران، از طرف سلسله پهلوی با هدف همکاری چین با ایران ضد اتحاد جماهیر شوروی به ایران دعوت شد. متأسفانه این دیدار رسمی رئیس‌جمهور خلق چین از ایران

در آن زمان حساس بعداً باعث سوء تفاهم حکومت انقلابی ایران شد و به مانعی در توسعه روابط چین و ایران تبدیل شد. «در واقع، از لحاظ ایدئولوژیک، چین با سلطنت مخالف بود» (Yang Xing, 2012, P20)، ولی رئیس جمهور چین در زمانی بسیار حساس و مهم - در اواخر عمر رژیم شاه - رسماً به ایران سفر کرده بود. این موضوع تاحدودی پایین بودن درک محققان چینی از ایران آن زمان را نشان می‌دهد.

چین پس از وقوع انقلاب ایران، برای جلوگیری از ایجاد شک درباره دخالت در امور داخلی ایران، علناً با انقلاب اسلامی ایران مخالفت یا از آن حمایت نمی‌کرد. رئیس جمهور چین نیز یک پیام تبریک به دولت اسلامی ایران ارسال کرد. سپس «دولت چین از طریق پاکستان به دولت جدید ایران دلایل دیدار رئیس جمهور چین از رژیم محمدرضا شاه را توضیح داد» (Yang Xing, 2012, P222). با این حال، ایران به تلاش فعال چین پاسخ نداد و این موضوع باعث شد که روابط دو کشور کاهش یابد و به پایین ترین سطح ممکن برسد. در جنبه‌های فرهنگی، چین صرفاً از طریق انجمن اسلامی چین، ارتباط با ایران را حفظ کرد و از نظر اقتصادی، «حجم تجارت بین چین و ایران از ۱۱,۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۸ میلادی به ۶۸ میلیون دلار در سال ۱۹۷۹ میلادی کاهش یافت» (Yang Xing, 2012, P22). همان دوره، محققان چینی بررسی رادیکال بودن و محافظه کارانه بودن انقلاب اسلامی ایران را شروع کردند و دیدگاه‌های منفی درباره حکومت و انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت. آن‌ها دولت انقلابی ایران و گروه روحانیان حاکم بر آن را دولت و گروهی رادیکال در نظر گرفتند. در آن زمان روابط چین و ایالات متحده آمریکا هم، تازه به حالت عادی بازگشته بود و روابطشان باتوجه به منافع و نیازهای مشترک دو کشور در مبارزه علیه اتحاد جماهیر شوروی، بسیار خوب شده بود؛ این موضوع نیز تأثیر زیادی بر شکل‌گیری دیدگاه‌های منفی محققان چینی درباره انقلاب اسلامی ایران داشت. پس از آن، وقتی دانشجویان ایرانی سفارت آمریکا را اشغال کردند و کارکنان سفارت را به گروگان گرفتند و حکومت جدید ایران نیز با سیاست خارجی مبنی بر صدور انقلاب، در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت می‌کرد، محققان چینی نیز رادیکالیسم حکومت انقلاب اسلامی را با نگاهی منفی تر دنبال می‌کردند.

پس از شروع جنگ ایران و عراق، توجه جهان از انقلاب اسلامی ایران بیشتر به جنگ ایران و عراق معطوف شد و طبیعتاً وضع در چین نیز به همین شکل بود. طی این دوره، مطالعات و

گزارش‌ها درباره جنگ ایران و عراق افزایش زیادی یافت؛ در حالی که مقالات و گزارش‌ها درباره انقلاب اسلامی بسیار کم بود. از دهه ۱۹۹۰ به بعد -با پایان جنگ سرد و توسعه اقتصادی سریع چین- به‌ویژه پس از سال ۲۰۰۳ -که چین عضو سازمان تجارت جهانی شد- نیاز چین به ایران، دیگر نه تنها خواسته‌ای سیاسی، بلکه نیاز استراتژیک اقتصادی بود. در پی توسعه اقتصادی، مصرف انرژی چین به شدت زیاد شده بود و امنیت انرژی به تدریج به یکی از عوامل مهم در توسعه اقتصادی چین تبدیل شده بود. لونگ آن ژی -متخصص آمریکایی اقتصاد سیاسی- در سال ۲۰۰۵ میلادی پیش‌بینی کرد: «در ۱۰ سال آینده، وابستگی به واردات انرژی نقش تعیین‌کننده‌ای در سمت‌وسوی استراتژی سیاست خارجی چین خواهد داشت ... چین روابطی نزدیک با کشورهای تولیدکننده انرژی برقرار خواهد کرد. خاورمیانه، آمریکای لاتین، آسیای مرکزی و آفریقا به‌عنوان نقاط جدید برای تمرکز استراتژی دیپلماتیک چین در نظر گرفته خواهند شد» (Yang Xing Li; Ji kai yung, 2012, P268)؛ بنابراین، «عامل انرژی ویژگی کلیدی روابط چین با ایران در اوایل قرن ۲۱ خواهد بود» (Yang Xing Li; Ji kai yung, 2012, P268). در نتیجه، دیپلماسی چین درباره ایران به یکی از استراتژی‌های دیپلماتیک اصلی چین تبدیل شد. محققان چینی نیز با هدف خدمت به استراتژی بزرگ دولت چین در جهت امنیت انرژی تحقیقات درباره خاورمیانه و کشورهای خلیج فارس را افزایش دادند؛ این موضوع یکی از دلایل مهم افزایش مطالعات درباره ایران و انقلاب اسلامی در آن دوره است. در سال ۲۰۱۳، رئیس‌جمهور چین طرح «یک کمربند، یک راه» را ارائه داد. در این طرح، ایران به‌عنوان کشوری کلیدی تلقی می‌شود؛ بنابراین، موقعیت ایران در استراتژی دیپلماتیک چین بازمهم‌تر شد. به دلیل تأکید دولت، محققان چینی نیز بیشتر بر موضوع ایران تمرکز می‌کنند، چون می‌توانند بوجه تحقیقاتی از دولت دریافت کنند؛ زیرا در این زمان مطالعات درباره ایران به استراتژی مهم دولت چین مربوط است. امروزه محققان چینی در استفاده از منابع غربی بسیار محتاط شده‌اند و بیشتر به همکاری با محققان ایرانی مایل‌اند. آن‌ها حاضرند برای به‌دست آوردن منابع دست‌اول و دیدن واقعی و بی‌واسطه ایران به ایران بیایند و پژوهش‌های واقع‌بینانه و علمی انجام دهند. این وضعیت، نگرش محققان چینی را تا حدودی تغییر داده است. اکنون محققان چینی می‌توانند به منابع دست‌اول دسترسی داشته باشند و می‌توان دید که مطالعات درباره انقلاب اسلامی ایران و ایران در این دوره خیلی افزایش یافته است. محققان برای ساخت گفتمان چینی درباره ایران

در تلاش‌اند. برای نمونه، وآنگ ون استاد دانشگاه خلق چین بعد از اولین بازدید خود از ایران، ۱۰ یادداشت دربارهٔ تجربیات و احساسات خود نوشت و در روزنامه‌های چینی چاپ کرد؛ این یادداشت‌ها پر از تعجب و تجدیدنظر در باورهای رایج دربارهٔ ایران در چین بود. آن یادداشت‌ها واکنشی عمیق در چین ایجاد کرد و تصورات چینی‌ها را دربارهٔ ایران تغییر داد.

اولین یادداشت او «ایران کشوری است که تصویر آن زشت نمایش داده شده‌است» بود. او در یادداشت خود دوباره و دوباره بر تعجب خود تأکید می‌کند. او می‌نویسد: «فقط در کمتر از یک روز ثابت شد که اطلاعاتی که من از طریق شایعات، رسانه‌های غربی و تنها چند کتاب دربارهٔ ایران در چین دریافت کرده بودم تقریباً همه اشتباه هستند» (Wang Wen, 2016). او می‌گوید «اگر کسی به شما بگوید که در ایران نمی‌توانید عکس بگیرید به‌ویژه از زنان، بدون تردید در اشتباه است؛ چنان که رسانه‌های غربی به این صورت گزارش می‌کنند که ایران "کشوری سرکوب‌شده و بسته است." ... پس از چند روز زندگی در ایران، دوستان همراه، اغلب از روی تعجب فریاد می‌زدند که تضاد بین تصوّر و واقعیت بسیار زیاد است» (Wang Wen, 2016).

او اضافه می‌کند که در نهایت، این خاطرات مرا از خواب بیدار کرد و منجر به تردید به خود شد: «ما کارگران رسانه‌های بین‌المللی به‌صورت ناخودآگاه به "مبلغان" در خدمت اروپا، آمریکا، ژاپن و کشورهای دیگر تبدیل شده‌ایم و مقدار زیادی از کار آن‌ها را ما هر روز انجام می‌دهیم؛ مانند: نقل از گزارش رسانه‌های غربی، پیروی از الگوی رسانه‌های غربی و تکثیر تفکر و منطق گفتمان آن‌ها. این تبلیغات در طول زمان "پرستشی آشکار" از کشورهای غربی و "تبعیضی پنهان" از کشورهای در حال توسعه ایجاد می‌کند. برای نمونه، اعتراضات مردم در خیابان در کشورهای غربی "شورش (غیرقانونی)" در نظر گرفته می‌شود، ولی در کشورهای در حال توسعه، آن‌ها را "انقلاب (عدالت‌مدار)" تلقی می‌کنیم. همچنین قوانین کیفری در مقیاس بزرگ و تیراندازی پلیس در کشورهای غربی را "حاکمیت قانون (طبیعی)" و در کشورهای در حال توسعه "نقض حقوق بشر" یا "حاکمیت دیکتاتوری" تلقی می‌کنیم» (Wang Wen, 2016).

نتیجه‌گیری

پس از بررسی منابع منتشرشده در چین دربارهٔ انقلاب اسلامی به‌طور خلاصه، می‌توان نتیجه گرفت که مطالعات انقلاب اسلامی ایران در چین در کل، موردی، سطحی و غیرسیستمی است.

تاکنون، نتایج تحقیقات، بیشتر در قالب مقالات چاپ شده در مجلات و روزنامه‌ها دیده می‌شود و پژوهش‌های عمیق و جامع، هنوز بسیار کم است. البته با تحولات مثبتی که در روابط ایران و چین در حال اتفاق است، مطالعه انقلاب اسلامی ایران در چین رفته‌رفته بهتر و واقع‌بینانه‌تر می‌شود.

با بررسی منابع مورد مطالعه می‌توان نتیجه گرفت که فرضیه این پژوهش تأیید می‌شود و پژوهش‌های چینی بر اثر سه عامل شکل گرفته‌اند: ایدئولوژی مارکسیسم مائوئیسم (دیدگاه ایدئولوژیک)؛ نفوذ نگاه‌ها و تحلیل‌های غربی در حوزه انقلاب اسلامی ایران (هژمونی غرب)؛ و تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و راهبردهای سیاست خارجی چین (دیدگاه عمل‌گرایانه). همان‌طور که در این مقاله مشاهده کردیم، بهترین راه تصحیح و ارتقای تصویر ایران به‌طور کلی و انقلاب اسلامی ایران، به‌طور خاص، در ادبیات سیاسی چین، ایجاد ارتباط مستقیم بین فضای آکادمیک ایران و چین است. تنها در صورتی که محققان چینی امکان تحصیل به زبان فارسی را در دانشگاه‌های ایران پیدا کنند، می‌توانند اطلاعات واقع‌بینانه و دست‌اول از اتفاقات ایران پیدا کنند و این اطلاعات صحیح، نخستین گام در ارتقای روابط این دو کشور است. دو کشوری که در زمینه سیاست خارجی منافع مشترک بسیاری دارند و بالقوه می‌توانند روابط مستحکم‌تری را در عرصه جهانی رقم زنند.

منابع

منابع فارسی

کتاب

- آبراهامیان، پرواند. (۱۳۸۹). *تاریخ ایران مدرن*. (محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، مترجم). تهران: نشر نی.

منابع لاتین

کتاب

- Chen An Quan. (2007). *YiLang YiSiLan GeMin JiQi YingXiang*. ShangHai The Press of The University of Fu Dan.
- Hong Xiu Ju. (1991). *KeMeiNi He YiSiLan HuiJiao GeMing*. Taibei: The Press of TaiWanWuNan TuShu.
- Jiang zhen. (2014). *Hou HuoMeiNi ShiDai de Yilang ZhengZhi FaZhan YanJiu*. Beijing: The Pree of Renmin.
- Jin Liang Xiang. (2015). *YiLang WaiJiao De GuoNei GenYuan*. BeiJing: The Pree of ShiJie ZhiShi.
- Kamar Karpat. (1992). *DangDai ZhongDong ZhengZhi He SheHui SiXiang*. Translated by Chen He Feng. Beijing The Press of ZhongGuo SheHui KeXue.
- Tu Long De. (2010). *YiSiLan JiJing ZuZhi*. BeiJing The Press of ShiShi.
- Wang Xin Zhong; Ji Kai Yun. (2002). *ZhongDong GuoJia TongShi: YiLang Juan*. Beijing: The Press of ShangWu.
- Xiao Xian. (1994). *ChuanTong DeHuiGui, Dang Dai YiSiLan FuXing YunDong*. Beijing: The Press of Zhong Guo SheHui KeXue.
- Yang Xing Li; Ji kai yung. (2012). *XianDai ZhongGuo He YiLang GuanXi*. BeiJing: The Press of Shishi.

مقاله

- An Wei Hua. (1995). "YiLang YiSiLan GeMing Hou De JingJi

- ZhengCe”. *ShiJie JingJi*, No 12, P 52, 55.
- Cao Yu Feng. (2004). “YiSiLan GeMing YiLai YiLang WaiJiaoZhengCe De ZhuanBian Ji YuanYinTanXi”. *GaoXiao SheKe XinXi*, No 1, P15.
 - Guo Long Long. (1982). “YiSiLan GeMin He ShenQuan TongZhi”. *GuoJi ZhanWang*, No 28, P 7-8.
 - Ha Quan An. (2001). “Cong BaiSe GeMin Dao YiSiLan GeMin”. *ShiJie LiShi*, No 6, P 138, 140, 142.
 - Liu Zhong Min. (2014). “YiSiLan De GuoJi TiXi Guan”. *ShiJie ZhengZhi He JingJi*, No 5, P 12.
 - Qian Chen Dan. (1998). “Lun YiLang XianDaiHua ShiWu Ji Qi YuanYin”. *ShiJie LiShi*, No 3, P 27-38.
 - Tian Xin Ming. (2013). “WuShengLun Shi MaKeSiZhuYi YiQie LiLun De QianTi”. *KeXue Yu Wu Shen Lun*, No 5, P1.
 - Wu Cheng. (1996). “YiLang YiSiLan GeMin De GenYuanTanXi”. *HeNan ShiFan Da Xue XueBao*, No 3, P3, 53, 56, 57.
 - Zhan Tao. (2010). “MingZhu YiLang De YiSiLan TeXing”. *WenHua ZongHeng*, No 5, P 70.

منابع اینترنتی

- Zou Yi Jun, YiSilan GeMing De LiShi YingXiang: Gai RuHe PingJia YiSiLan GeMin, 2016-05-16 16:37:33. <http://www.qulishi.com/news/201605/104695.html>.
- Wang Wen, Yilang ShiJi: GaoSu Ni YiGe ZhenShi De YiLang, 2016-01-20, 23:04:53 http://www.guancha.cn/WangWen/2016_01_25_349095_s.shtml.